

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی - الحمد لله الذی...٠٠٠

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از آثار حضرت بهاء الله - آثار قلم اعلی - جلد ۳ (۱۶۳ بدیع)، لوح رقم (۲۲۱)، صفحه ۳۷۵ -

۳۴۶

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

الحمد لله الذی انزل ما کان مکنوناً فی سماء مشیتته و اظهر ما کان مخزوناً فی علمه و ارسل من بشر به کتبه و رسله و اصفیائه و انبیائه الذی به ماج بحر العرفان فی الامکان و فتحت ابواب الجنان لاهل الایمان. تعالی الرحمن الذی اظهر نفسه لهداية الخلق الى سواء الصراط. الحمد لله الذی جعل امره فی مقام لا یضره البلیا و لا تضعفه الرزایا انه غرس بایادی الاقتدار سدره امره و سقاها من دماء الاختیار و الابرار. انه لاتعجزه ضوضاء العباد و لاتمنعه ضغائن من فی البلاد یفعل بسلطانه ما اراد انه هوالمقتدر العزیز المختار. سبحانک یا من بنور وجهک انارت الآفاق و فی هجرک ناح العشاق و باسمک الذی به انجذبت افئدة الموحّدين و قلوب العارفين بان تؤید اهل مملکتک علی نصرة امرک و وفقهم یا الهی علی ما اردته بمشیتک. ای ربّ ترى اولیائک فی سجن الظالمین قد اخذوهم و اوثقوهم و حبسوهم بما آمنوا بک و بآیاتک و اقبلوا الی افقک الاعلی فی ایامک هم الذین یا الهی نصرُوا امرک و تشبّثُوا باذیال رداء فضلك و ما نقضوا میثاقک و عهدک و اخذهم بیان مکلم الطور علی شأن نطقوا امام الوجوه فی ایام فيها اخذ غمام الاعتساف افق الانصاف. ای ربّ تسمع حنینهم من ارض الطاء و صریخ المظلومین فی دیار اخری اسألك یا سلطان الوجود و مربی الغیب و الشهود بان تحفظ اولیائک من شرّ اعدائک ثم انصرهم بمظاهر قدرتک و اقتدارک و مطالع قوتک و اختیارک. انت الذی لا یعجزک شیء من الاشیاء و لا یمنعک ظلم العلماء و سطوة الامراء قرّیا الهی عیون اصفیائک ببدايع فضلك انک انت مولی العالم و المهيمن علی الامم. ثم اسألك یا الهی بان توقّنی علی ذکر الذین نسبتهم الیک و جعلتهم من افنان سدره امرک بین بریتک ثم الذی ذکرته بلسانک فی برک و بحرک و فی الآکام و الجبال. ای ربّ انه ممّن فاز بعنایتک و سقیته کوثر محبتک بایادی کرّمک اسألك بان تنزل علیه ما یفرّج به قلبه و تقرّ به عینه علی شأن لاتممسه احزان العالم و لا ما عند الامم انک انت المقتدر علی مانشاء و فی قبضتک زمام الاشیاء لاله الا انت العلیم الحکیم.

روحي لاستقامتکم الفداء نجلت این فانی بمقامی رسیده که هم قلم از ذکرش قاصراست و هم مداد و لسان. نجلتی که اگر فی الحقیقه ظاهر شود و از عالم ستر به عالم شهود آید عین شفقت گریان شود و عنایات افئده و قلوب مخلصین به هیجان آید. ولكن حق جلّ جلاله شاهد و گواه است که در جمیع اوقات در قلب حاضر و امام وجه فانی ظاهر. ذکر آن حضرت



ORIGINAL

در منظر اکبر بوده و لسان عظمت به کلماتی که از هر یک عرف شفقت و عنایت متضوع ناطق هنیئاً لحضرتکم و مرئناً لجنابکم. سبب و علت تأخیر هم واضح و معلوم است آن حضرت همچو گمان نفرمایند که فی الحقیقه قصوری رفته اگرچه در یک مقام تقصیرات این فانی ثابت است و لکن اسبابی که سبب تعویق جواب دستخطهای آن حضرت شده خدمت امر بوده و سلطان امر آن حضرت را از افنان سدره مبارکه فرموده لذا در یک مقام این خدمت به آن حضرت راجع. اذاً یثبت بانی کنت قائماً علی خدمت حضرتکم در این صورت آن حضرت این عذر صحیح را قبول می فرمایند. از جمیع جهات متواتراً نامه می رسید و همچنین عرایض و باید این عبد در حضور تحریر نماید و بعد صورت الواح مبارکه را بردارد و همچنین جوابهای اطراف را معروض دارد باقی معلوم و واضح فی الحقیقه اگر عنایت حق نباشد ابداً از این فانی این خدمت بر نیاید له الحمد بما آید عبده علی ما امر به تا جان در بدن باقی بر خدمت قائم. آئی از نظر غائب نبوده و نیستید اگر چه ذکر و ثنا و خدمت این عبد لایق ذکر نه و لکن مقصود آنکه بعنایت تعالی در ساحت اقدس مذکورند و به نسبتش مزین اصل این است لیس لمادونه من ذکر و لا من وجود.

دستخط مبارک که تاریخ آن هفتم جمادی الثانی بود عالم قلب را از نسائم محبت تازه نمود از حق جلّ جلاله سائل که این نعمت را باقی بدارد آنّه علی مایشاء قدیر و بعد از اطلاع قصد اعلی المقام نموده در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی ملکوت البیان قوله عزّ اسمه و کبر کبریائه: بسمی المبین الخبیر الحکیم یا افنانی علیک، بهائی اطفال روزگار بر حضرت غنی متعال قیام نموده اند و بکمال شقاوت در صدد اطفاء نور و اخمد نار سدره مبارکه برآمده اند ینبغی لهم ان یلعبوا بالطنین. در عدم شعور جهلای ارض که به اسم علم معروفند تفکر نمائید معادل جمیع کتب الهیه که حال نزد امم مختلفه موجود است نازل و منزل را هم دانسته و می دانند که از علوم ظاهره مقدّس بوده معذک بر انکار قیام نموده اند اعظم از منکرین قبل. لعمر الله نفس کلمه شهادت می دهد بر علو و سمو حق و لکن لا یزید الظالمین الا خساراً ان انظر ثم اذکر ما انزله الرحمن فی الفرقان و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیهِ اخری فاذا هم قیام ینظرون. امروز کلّ از کلمه الهی منصعق مشاهده می شوند الا من شاء الله چه که امر عظیم است و هر نفسی لایق ادراک و تقرب و استقامت نبوده و نیست. امروز مکلم طور به این کلمه ناطق هو در قیص انا ظاهر و مکنون بانا المشهود ناطق. گلیارهای عالم مشکل است به این مقام فائز شوند این کلمه مبارکه کوثر زندگانی است از برای اهل استقامت و حقیقت و سمّ قاتل است از برای نفوس معرضه غافله. سحاب اعتساف افق انصاف را اخذ نموده و غمام ظلم انوار عدل را منع کرده و لکن عن قریب نفوس غافله معرضه خود را در خسران عظیم مشاهده نمایند. ظلم ظالمین و تعدّیات غافلین سبب ارتفاع امر بوده و هست و آنچه که سبب نوحه مقرّبین است اعمال نفوسی است که خود را به حق نسبت داده و می دهند و ارتکاب نموده و می نمایند آنچه را که در جمیع کتب الهی نهی از آن به تصریح نازل. در مقدمه ارض طا حکومت به اعتدال حرکت می نمود و لکن بعضی از داخلین را خوف بشأنی اخذ نمود که در سرّ سرّ به کلماتی تکلم نمودند که حکومت یقین نمود که حضرات اراده خروج دارند مع آنکه خود گوینده شهادت می دهد بر کذب این کلمه. کاش جاسوس و مفتش منحصر به آن دو نفس خارجه بود چه که آنچه دیده و شنیده ذکر نموده اند ان ربک هو العلیم الخبیر اسمی السّار ستر و هو السّار العلیم. مکرّر قلم اعلی کلّ را به حکمت امر فرمود و بما یرتفع به الامر وصیت نمود. از حق بطلبید تا کلّ را بر عمل تأیید فرماید چه اگر مقبلین بما اراده الله حرکت نمایند خود را مظفر و منصور مشاهده کنند. یشهد بذلک هذا الکتاب الناطق فی هذا السّجن المبین. البهاء علیک و علی الخلیل و علی افنانی ک. انتهی

لله الحمد نازل شد آنچه که فی الحقیقه اگر مرایای وجود کلّها مقابل شوند کلمه مبارکه قد ظهر الحق در کلّ منطبع گردد و عالم از خمر غرور بی‌هوش و کلّ بما عندهم مشغول. لسان وعظ و پند عالم من دون تعطیل و تأخیر ناطق معذلک احدی شاعر نه. حیرت اندر حیرت است به قسمی حجبات اوهام و ظنون ناس را اخذ نموده که به هیچ آیه و حجت و برهانی توجه به حق ننموده و نمی نمایند. از ارض طا نوشته بودند جناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر سور منزل را نزد شاهزاده نایب السلطنه در مجالس متعدده قرائت نموده حتی سوره مبارکه رئیس و پاریس که مشحون بذکرا مورات وارده از بعد بود تلاوت نموده اند بعد سرکار نایب گفته که از کجا بدانیم این سور بعد از وقوع نازل نشده. باری لویاتی الله بکلّ آیه لن یؤمنوا و لن یعترفوا. لازال خارق عادات از برای غافلین بوده و در هر عصر و قرنی که ظاهر شده ثمری حاصل نه بلکه سبب ازدیاد بغضا شده. حال ملاحظه فرمائید در همان ایام مؤسس که سید صادق بود حق اخذش نمود معذلک متنبّه نشدند و به ظلمی اعظم از قبل قیام نمودند تا آنکه شخص آخر که بکمال غرور و طغیان تکلم نمود و در اطفاء نور تدبیرات دگر کرد بغتّه اخذ شد و ثمری حاصل نگشت. سید مذکور مهلت خواست که سه روز بعد بیرون می‌آیم و بنفسه مباشر شهادت نفوس موقنه می‌گردم و بعد از سه روز جسد خبیثش بیرون آمد معذلک اثری ظاهر نه. بی نوشته بودند همان روز که نفس دوم اخذ شد فی الجمله تنبّهی ظاهر و بعد یوم او یومین رجعوا الی مقامهم الاول ولی این قدر عرض می‌کنم که کل جان می‌کنند زود است که انوار آفتاب امر عالم را احاطه نماید. نفوسی که جز اصلاح عالم و اتحاد امم و راحت کلّ قصدی نداشته و ندارند ملاحظه فرمائید بچه ظلم مبتلا شده اند افّ للذین تمسکوا بالباطل و اعرضوا عن الحق و تشبّثوا بالفانی غافلین عن الباقی.

اینکه ذکر رؤیا فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند این رؤیا دلیل است بر علوّ و سموّ و نعمت الهی از ظاهر و باطن درباره ایشان آنّه هو الفضال الکرم و اینکه ملاحظه نمودند نان و گوشت حاضر شد این دو از نعمتهای بزرگ الهی است چنانچه رسول الله روح ماسوا فداه از قبل فرموده علیکم بالاحمرین و احمرین نان و گوشت است و در یک مقام نعیم است که می‌فرماید و یسألونک عن النعیم و اینکه قدری از لحم را پاک نموده به ایشان عنایت شد این دلیل بر خلوص ایشان است لله الحق و همچنین ظهور عنایت و مکرمات از حقّ جلّ جلاله و در مقامی مائده حقیقه منزله سمائیه است که در رتبه اولیه محبت الهی بوده و هست آنچه در این مقام گفته شود حقّ محض است این رؤیا مدلّ است بر فضل و رحمت و عنایت و شفقت و نعمت ظاهره و باطنه من لدی الله له ان یفرح و یشکر الله ربّه العلیّ العظیم و فی آخر ما ریناه و اسمعناه لآیات للمتفرّسین. انتهی این رؤیای آن حضرت مطابق است با ظاهر دیگر به تأویل و تفسیر محتاج نه قد ظهر من القلم الأعلی ما ینبغی له آنّه هو المؤید العلیم.

و اینکه ذکر حکمت فرموده بودند و مرقوم داشتند که مقصود از حکمت را هنوز نفهمیده ایم چه چیز است این عبد فانی آنچه در عراق و دون آن ظاهر شده عرض می‌نماید انشاء الله مطلب واضح می‌گردد از برای حکمت اگر چه از قبل و بعد بیاناتی بوده و هست. لا یسمح الوقت لی ان اذکرها و لکن آنچه خود دیده ام عرض می‌نمایم اوقاتی که شمس از افق زورا مشرق جمیع ناس از علماء و عرفاء و غیرهم در بغداد و اطراف آن الی ان ینتهی الی البصره بکمال محبت و خضوع و خشوع ظاهر بودند یومی از ایام جناب سید داود که مفتی بصره بود آمد به شرف لقا فائز شود مع جمعی از جمله ابن الوسی مشهور در بیرون نشستند تا اذن حضور ادراک نمایند. مفتی از برای آن جماعت ذکر می‌نمود که صیبت حضرت ایشان در آن صفحات بسیار است و گمان می‌کنم که خود ایشان خبر ندارند و امر به مقامی بود که هر هنگام از بیت توجه به سمتی می‌فرمودند اعراب به کلمه ای نطق می‌نمودند که درباره اولیای خود قائل نبودند. از جمله یومی از ایام روز جمعه به جامع

تشریف می بردند و آن جامع در حول بیت واقع و تنها تشریف می بردند شخصی به فاصله دویست قدم او هم به جامع می رفت. به رفیق خود می گفت و الله امر هذا الرجل عجیب و عظیم و اشاره به جمال قدم می نمود و آن یوم بر اتفاق مقابل منبر جلوس واقع. خطیب که یکی از علمای عراق بود به یکی از احباء گفت حضرت ایشان امروز تشریف آوردند و مقابل منبر نشستند نتوانستم خطبه بخوانم و بسیار نجلت کشیدم و آن عالم حال در سر مؤمن است. جمیع در ایام حرکت و هجرت از عراق دیدند آنچه را که از قبل ندیده بودند و نفسه الحق که آن اعراب بمثابه سحاب ربیع می گریستند و ناله می نمودند و یومی که نقل مکان به رضوان واقع فوج فوج از اهل مدینه از عالم و غیره می آمدند و جمیع به این کلمه ناطق ما نظر به اطمینان که همیشه در اینجا تشریف دارید از حضور محروم بودیم حال بغتۀ تشریف می برید. و در یوم حرکت از رضوان که اسب حاضر کردند بشائی نوحه و ندبه و صریح و ضجیع مرتفع شد که اسب بحرکت آمد به قسمی که ساکن نمی شد و مثل آنکه بر روی ناس حرکت می کند. تا آنکه تشریف آوردند و سوار شدند و بعد از رکوب ناس بردست و پای اسب ریختند اگر بخواهم تفصیل عرض نمایم یک کتاب باید تحریر شود. اکثری این امور را اصغاء نموده اند و بعضی خود بوده و دیده اند چه که در مدت توقف عراق از علماء و عرفاء و عامه ناس و مذاهب مختلفه مرآوده می نمودند و هر چه سؤال می شد جواب می فرمودند. و بعد در محرم احباب آن ارض اول ماه که یوم مولود مبارک نقطه اولی روح ماسواه فداه بود عید گرفتند و برقایقه نشست بر روی دجله به تصنیف و تغنی مشغول و این سبب شد که اهل سنه و شیعه طرفین بر اعراض قیام نمودند و البته استماع فرموده اید که در آن ارض چه واقع شد دیگر ناس غافل نمی دانستند که مقصود از این عید چه بوده و چیست همین که بر حسب ظاهر مغایر دیدند مرتکب شدند آنچه را که کل شنیده اند یعنی دوستان این بی حکمتی سبب ضرر عظیم شد. قبل از آن و بعد از هجرت حاکم و مأمورین و همچنین اهل بلد از علماء و غیرهم کمال رعایت را از احبای الهی می نمودند حتی نامق پاشا که والی بود کمال ملاطفت را به هر یک اظهار می نمود و او خبر ورود اسلامبول و ادرنه را به اصحاب داده بود. در ارض طا ملاحظه فرمائید حضرت اسم الله علیه من کل بهاء ابهاه باذن و اجازه عازم آن جهات شدند و مأمور شدند به اینکه در آن ارض ارضی اخذ نمایند و امانه الله را در آن ودیعه گذارند من لدی الحق اصل مقصود این امر مهم عظیم بوده. بعد از ورود دوستان مرآوده نمودند و ضیافت به میان آوردند. خود حضرت اسم الله دستخطی به این عبد مرقوم داشتند و در آن دستخط ذکر فرموده اند که این عبد متحیر است چه که بعد از ورود دوستان حق مرآوده نموده و می نمایند و تاحال سی و هشت مجلس ضیافت نموده اند و در هر مجلس ملاحظه شده شصت نفر پنجاه نفر حاضرند. گفتم مگر شما حکم حکمت را نشنیده اید که فرموده اند مجلس از پنج الی نه تجاوز ننماید. گفتند چرا شنیده ایم و همچنین دستور العمل آنچه در نظر داشتند ذکر نمودند و تصدیق می نمودند معذک شب دیگر جمعیت زیاده تر مشاهده می شد و نوشته بودند که متحیرم اگر نروم بیم آنست که خیال خوف نمایند و این سزاوار امر الهی نبوده و نیست و اگر بروم می بینم مخالف حکمت است باری مانده ام مبهوت و متحیر. معذک اکثری از دوستان مکدرند چه که فرصت آنکه جمیع راملاقات نمایم نیافته. حال اگر به نصایح قلم اعلی و حکمت منزله در کتاب عمل مینمودند این فتنه بر حسب ظاهر مشتعل نمی شد و بر غنی خاست. قسم به آفتاب آسمان بیان اگر بما انزله الله عمل می نمودند حال انوار عدل اکثری را احاطه می نمود. اول در این مقامات فرموده اند مجلس از پنج الی نه تجاوز ننماید و آنهم متتابع و متواتر نباشد و همچنین فرموده اند لا تصدقوا کل قائل ولا تطمنئوا من کل وارد و همچنین در اول مقام با هرفنسی ملاقات نمایند او را بمثابه طفل مشاهده کنند و غذاهای ثقیل غلیظ به او ندهند مدارا نمایند تاجبات به مرور ساعات و ایام خرق شود و انوار شمس عرفان وجود را منور سازد. و در لوح حکمت این کلمه علیا از قلم اعلی جاری و نازل قوله عزّ اجلاله قل انّ البیان جوهر یطلب النّفوذ و الاعتدال اما النّفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوط بالقلوب الفارغة الصّافیة و اما الاعتدال امتزاجه بالحکمة الّتی نزلناها فی

الزَّيْرُ وَالْأَلْوَا ح. انتهى در جمیع مراتب نازل شده آنچه که اگر به آن عمل شود سبب علو و سمو و تقرب ناس و توجه به امری افق الامر بوده و هست. حکمت آن چیزی است که ناس را از تقرب منع نماید و انسان را در ورطه هلاکت نیفکند. بلی امر با حق جلّ جلاله است و قدر و قضاء محکوم و مأمور. یکی از دوستان الهی محلی تشریف بردند از برای تبلیغ امر اهل آن بلد نسبت ایشان را به این نباء اعظم و امر عظیم می دانستند و مراوده می نمودند که چیزی ادراک نمایند. ولیکن در سر تفحص می نمودند تا بر اعمال آگاه شوند از اتفاق ایام ماه مبارک رمضان بود از محلی و یا روزی متوجه بودند تا آنکه دیدند روزه را افطار نمود بعد ابدأ نزدیک نیامدند که چیزی سؤال نمایند و جواب بشنوند. این مقام فصل عمل است نه فصل خطاب چه که عمل فصل نمود و همچنین در شرایط مبلّغین بیاناتی از سماء مشیت رحمن نازل شده که هر منصفی اصغاء نماید به اجتناع اشتیاق در هواء محبت الهی طیران کند. ولیکن لله الحمد مع عدم اسباب و عدم آنچه که سزاوار است و مع اعراض و اعتراض من علی الارض ظاهر شد آنچه که در هر بلدی سبب حشر و نشر و بعث گشت. این دنیای فانیه و اسباب فانیه و شئون فانیه همه را مشغول نموده و از خدمت امر منع کرده الا من شاء الله فی الحقیقه حق فرداً واحداً به نصرت امر قائم و مشغول است. آن حضرت اظهار تحیر در حکمت فرموده اند ولیکن این عبد در بحر تحیر متغمس چه که ملاحظه می شود ندا به این حلاوت مرتفع و حقیف سدره در هر حین ظاهر و ترمّات قلم اعلی فی الحقیقه عوالم ملک و ملکوت را احاطه نموده معذک ناس نائم بل منصعق بل میت مشاهده می شوند. صور اول ثابت و کلّ منصعق ولیکن لو شاء الله از این صور آخر فاذا هم قیام ینظرون مشاهده شوند و ظاهر گردند. فرات جاری و ساری ولیکن عطش مفقود. این فانی از یگانه خداوند بی مانند سائل و آمل است که ناس را آگاه فرماید و از این فیض اعظم محروم نسازد آنّه علی کلّ شیء قدیر. باری معنی حکمت آنکه فصل کلی نشود چه اگر فصل به مقام خود منتهی شود دیگر کسی تقرب نجوید تا کلمه الله را اصغاء نماید. حضرت روح روح ماسواه فداه مع آنکه بعض احکام تورا را نسخ فرمودند مثل حکم طلاق و سبت معذک در بعض امور احکام تورا را اجرا می فرمودند چنانچه در آخر ایام که ارتقاء نزدیک شده بود به بطرس و یوحنا فرمودند بروید و فصیح را میا کنید و بعد فصیح را مجرا فرمودند و حال آنکه مخصوص به یهود بود. مثنی انبیاء غیر مثنی عباد است نظر به عنایت و فضل مدارا می نمودند تا ناس یک باره هلاک نشوند. گاهی از ترمّات حمامه فردوس القاء می فرمودند و هنگامی از تشهقات طاوس عرش وقتی از عالم حدود و هنگامی به غیر آن تکلم می فرمودند و این نظر به شفقت و عنایت و فضل بوده چه اگر در اول ظاهراً باهراً حکم تورا نسخ می شد آنچه در آخر واقع شد در اول قبل از القاء بذر واقع می گشت الامر بید الله آنّه هو الحکیم المعلم الخبیر.

یا محبوب فوادی لعمر الله انّ الامر عظیم عظیم اگر چه الیوم نفوسی که مقبلند و مستقیم و ثابتند بکمال جدّ و جهد در اجرای اوامر الله ساعیند معذک از غنی متعال باید در استقامت آن نفوس هم تأیید طلبید و توفیق خواست تا چه رسد به سایر ناس. از حق جلّ و جلاله سائل و آمل رجالی مبعوث فرماید که بکمال قدرت و قوت و استقامت بر خدمت امر قیام نمایند آنّه هو المقتدر القدیر.

عرض دیگر عریضه معظمه مکرمه حضرت امّ علیها من کلّ بهاء ابهاه رسید از قبل لوح منیع مخصوص ایشان نازل و ارسال شد و هنگامی که حضرت محبوبی جناب آقا میرزا علی و محدّره والده ایشان علیهما بهاء الله الابهی عازم ارض ش بودند مخصوص حضرت امّ یک حلقه خاتم اسم اعظم مع یک چهار قدصوف به دست مبارک عنایت فرمودند. و همچنین باجناب شیخ س ل مخصوص آقازاده های عظام علیهم ۶۶۹ و عنایت الواح متعدّده نازل و ارسال شد و مجدّد در این یوم که سوّم شهر محرّم الحرام است عریضه آقازاده جناب آقا سید آقا علیه بهاء الله و عنایت در ساحت امنع اقدس عرض و

جواب لوح ابدع اعظم از سماء رحمت رحمانی نازل ان شاء الله به آن فائز شوند و از عنایت حق جلّ جلاله مسرور. یا محبوی در هر عصر و قرنی ناس به اوهمات خود بردوستان الهی وارد آوردند آنچه را که در کتب مسطور و در السن مذکور است و لکن ماورد منهم من شیء الا و قد جعله الله سبباً لاعلاء کلمته العلیاء رغماً لانفهم انه هو القوی القدير. امر این ظهور اعظم و ما قدر من قلم الله بمشیته النافذه لایحتاج الی الذکر و البیان سوف یری المخلصون ما ستر عنهم الیوم و تنتشر رایات الآیات فی الاقطار و الاطراف و یشهد کل نفس الامر لله المقتدر العزیز المختار.

اینکه در باره حبیب روحانی جناب آقامیرزا اشرف علیه بهاء الله الاهی مرقوم داشتید عریضه ایشان حین ورود عرض شد و همان حین لوح امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیت الهی نازل و لکن در ارسال آن تعویق رفت و همچنین لوح منیع دیگر. از قراری که مرقوم داشته اند این ایام به آن جهات توجه فرموده اند ان شاء الله مؤید باشند بر خدمت امر. به این عبد هم از هر شرطی مراسلات فرستاده اند جمیع رسیده و لکن این خادم فانی موفق بر عرض جواب نشد. به خیال آنکه الواح منزله هر هنگام ارسال می شود این عبد هم علی قدری و مقامی جواب ارسال می دارد حال بغتة از مشرق امر حکم صادر که الواح و این مکتوب ارسال شود لذا این خادم فرصت نیافت و لکن این قدر عرض می نمایم که ان شاء الله بر آنچه فوت شده قیام خواهد شد اسأل الله التوفیق والتأیید فی کل الاحوال. اگر در آن ارض تشریف آورده اند از قبل این خادم فانی تکبیر و عرض سلام منوط به عنایت آن حضرت است.

و اینکه درباره جناب آقا لطفعلی خان مرقوم داشتید عریضه ایشان عرض شد و به اصفا فائز یک لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ان شاء الله به آن فائز شوند عنایت به مقامی است که هر نفسی به هر لسانی عرض نماید به جواب فائز می شود مخصوص اگر حضرت افغان واسطه باشند. ان شاء الله جناب خان به عرف لوح الهی فائز شوند و مؤید گردند بر آنچه که سبب و علت ظهورات عنایات حق جلّ جلاله است ان ربنا الرحمن یسمع و یحبیب و هو السميع البصیر.

اینکه درباره جناب آقا شکرالله علیه ۶۶۹ مرقوم داشتید و آنچه محبوی جناب شیخ ع ل علیه بهاء الله الاهی از ارض ش و آن حضرت از آن ارض ارسال داشته اند ایشان و درختهای مذکور وارد پورت سعید شدند و بعد اریاح مختلفه عالم و امورات محدثه در آن ایشان را از حضور منع نمود تا این حین که سوم محرم الحرام است در ارض مذکور تشریف دارند و لکن خبر و مکتوبشان رسیده و می رسد ان شاء الله به مقصود فائز می شوند و بما اراده الله مرزوق فی الحقیقه این قطعه صغیره سبب زحمت شده از حق جلّ جلاله سائل و آمل که اجر جزیل عنایت فرماید انه هو المعطی الکریم. دستخط ثانی آن حضرت که به تاریخ سوم شهر رجب بود لذت وصل عنایت نمود و عالم محبت و اتحاد را روشنی بخشود. لله الحمد آن حضرت به نعمت صحت و محبة الله فائز و مرزوقند. چه عرض کنم خدای واحد شاهد که هر وقت اثری از افغان سدره رسیده شجر انسانی را بمنزله آب بوده این بسی واضح و معلوم است که آب زلال چه می کند و بعد از زیارت و اطلاع به افق اعلی توجه نموده این کلمه علیاء از لسان مالک وری جاری و ظاهر قوله عز کبریائه: یا افغانی علیک بهائی کتاب ناطق و ماهو المقصود و المسطور ظاهر و لکن نفوس غافل حق جلّ جلاله از برای عباد فرح اعظم و راحت کبری و نعمت عظمی خواسته و عباد ذلت بی منتهی بلکه سفک دم مطهر را از قبل و بعد اراده نموده اند و یل لهم من هذا الخطاء الکبیر. آن جناب و اولیای حق مسألت نمایند که شاید بر وجه غافلین ابواب دانائی باصبع قدرت مفتوح شود و از مقام لا مثل له محروم نمانند. انتی اینکه ذکر آقای معظم حضرت مبلغ و آقایان عظام افغان سدره مبارک فرموده بودند این فانی خدمت هریک عرض فنا و نیستی معروض می دارد و از جمیع طلب دعای خیر می نماید. عرض دیگر در پاکت آن حضرت مکتوبی

از جناب ملا محمد شفیع علیه‌بهاء الله بود که به این فانی نوشته بودند و بین آن عریضه بساحت امنع اقدس معروض داشته بودند عرض شد و از ملکوت بیان رحمن آیات بدیعہ منیعہ نازل ان شاء الله به آن فائز شوند.

هذا مناطق به جلّ جلاله و عظم کبریائہ: هو الشّاهد الخبیر یشفیع قد احاط الملک نفحات الملکوت و سجع الحمام علی غصن الجبروت قد اتی الکتاب الّذی شهدت له کتب الله المہیمن القیوم. قد حضر العبد الحاضر تلقاء الوجه و عرض لدی المظلوم ما نطق به لسان فؤادک فی يوم فيه اسودّت وجوه الذّین کفروا بالله مالک الوجود. قد سمعنا ندائک واجبناک بهذا اللّوح المخزون الّذی کان مکنوناً فی علم الله و مسطوراً فی لوحه المحفوظ. کبراً حبائاً من قبلی و بشرهم بذکری آیاهم فی مقامی المحمود انا نوصیهم بما یرتفع به امر الله بین عبادہ طوبی لمن عمل بما امر به فی کتاب الله مالک ما کان و ما یكون. یا حبائاً هناک انا نوصیکم بالعدل و الانصاف و بالامانة و الدیانة و العفة و الوفا ان ربکم الرحمن لهُو المبین العزیز الودود. قد خلّقکم و رزقکم و ایدکم علی امره و عرفکم ما احتجب عنه اکثر العلماء و یعظّمکم بما ینفعکم فی کلّ عالم من عوالمہ یشہد بذلک قلبی الاعلی و عن وراثہ من ینطق فی کلّ شأن انه لا اله الا انا الحق علاّم الغیوب. یا شفیع ان افرح بما ذکرناک من قبل بما تضوّع منه عرف عنايتی و فی هذا اللّوح المحتوم و نذکر عبدالحسین الّذی کان مذكوراً فی کتابک و نبشّره بذکری آیاه لیفرح فی آیام ربّه مالک الغیب والشّہود وابنک الآخر الّذی سمی بمحمد قبل حسین و نسأل الله بان یوقّھما علی الاقبال الی افقہ الاعلی والاستقامة علی هذا الامر الّذی زلّت به اقدام الخلق الا من شاء الله ربّ الكرسيّ المرفوع. البهاء علیک وعلیہما وعلی ضلعک و امّہا من لدی الله المقتدر العطوف الغفور. و نذکر من سمی بجلال الّذی فاز فی آیام الله و سمع ندائہ الاحلی اذ اعرض عنه اکثر العباد. یا جلال هل تعرف من ینادیک و یدکرک و هل تعرف من استقر علی العرش و هل سمع احد ضجيجہ فی سجنہ الاعظم و هل عرفت نفس من ظهر فی المآب قل تالله بظہورہ اضطرب ملکوت الاسماء و بسلطانہ تزلزلت ارکان العلماء و نطق بما انجذبت به الاشیاء و انصعقت مظاهر الظنون و الاوهام. و نذکر فی هذا المقام من سمی بمحمد قبل رحیم و نوصیہ بما یكون سراجاً له فی ظلمات الارض و فی کلّ عالم من عوالم ربّه العزیز الوہاب. یا محمد قبل رحیم یدکرک المظلوم و یأمرک بما امرت به فی الحضور و بما امرنا به الکلّ فی الکتاب. قل یا احباء الله لا تحزنوا علی ماورد علی اسمی و اولیائی بما اکتسبت ایدی کلّ غافل مرتاب سوف يأخذ الله من ظلم کما اخذ الظالمین من قبل ان ربّک لهُو المقتدر القہار. لا یعجزہ شیء و لا یمنعہ امر یفعل ما یشاء و عنده امّ البیان. و نذکر احمد قبل علی فی هذا الیوم الّذی فیہ ارتفعت الصیحة بالحق و نعب الغراب کن ناطقاً بذکر ربّک و متوجّهاً الی انوار وجہہ و قائماً علی خدمة اولیائہ فی العشی والاشراق. انا وجدنا اقبالک اقبلنا الیک من هذا المقام الاعلی و ذکرناک بهذا الذکر الّذی خضعت له الاذکار. حمد مقصود عالمیان را کہ جمیع را به عنایت خود فائز فرمود واحدی را محروم نساخت مگر نفوسی کہ خود خود را محروم نموده اند. قد غرّتهم الدّنيا و منعّتهم عن مالک الرّقاب فی المعاد.

و اینکه درباره جناب آقا میرزا احمد نوشته بودند امروز روز عبودیت صرفه است کلّ باید به آن متمسک باشند. طوبی از برای نفسی کہ فی الحقیقہ به آن فائز شد لنا و له و لمن آمن بالله ان یتمسک بهذا المقام الاعلی. و در فکر نصرت امر باشیم ان الخادم یسأل ربّه بان یحفظہ و احبّائہ لئلاّ یظہر منهم ما لا ینبغی لایامہ و ظہورہ و عزّہ و سلطانہ این فقرات را آن حضرت مع لوح ارسال فرمایند و تکبیر و سلام به ایشان منوط به عنایت آن حضرت است.

اینکه در توجّه حبیب روحانی جناب آقا میرزا اشرف علیه‌بهاء الله الابی و سرکار خان علیہ ۹۶۶ مرقوم فرموده بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا مانطق به لسان العظمة فی ملکوت البیان قوله جلّ جلالہ: از حق می طلیم ایشان را مؤید

فرماید برخدمت امر و تبلیغ ما انزله الوهاب فی الکتاب بشأنی که ما یشهد ویری حجاب نشود و منع ننماید ان شاء الله به ثوب تقوی و رداء زهد و اکیل انقطاع مزین شود. آنچه ذکر شد بمثابة سلاح است از برای مبلّغین بل احدّ واحکم و انفذ. انتهى در آن ارض مشورتی منعقد نمائید و این مبارک است و مقصود آنکه به آنچه امر فرموده اند تمسک جوئید و آنچه از مشورت ظاهر به آن عامل شوند. به نظر این فانی چنان می آید اگر حبیب روحانی جناب آقامیرزا اشرف علیه بهاء الله الاهی به جهت دیگر توجه فرمایند یعنی بعد از اتفاق باطنیه. ایشان در محلی و سرکار خان در محلّ آخر و لله مشغول شوند ثمره زودتر حاصل شود. اگر سرکار خان علیه بهاء الله و عنایت به طراز اهل سنّه حرکت نموده اند ایشان به شیعه و علمای آن توجه نمایند. ذکر درویشی اگر در اوّل امر شود بآسی نه و لکن مقصود باید در ضمن باندازه خلق و مقتضای وقت ذکر شود و نفحات امر متضوّع گردد لعمر محبوبنا و محبوب من فی الارض و السماء. منقطع الی الله و عامل لله از او متضوّع است آنچه که هرنفسی اقلّ من ان یخصی صاحب بصر و فؤاد باشد می یابد و ادراک می نماید و بغتّه بنار کله مشتعل می گردد باری در اوّل اگر با سرکار خان ملاقات فرمایند و با هم مشورت نمایند و به حکمت و بیان در نصرت امر الهی قیام کنند بسیار خوب است. و لکن در هر ارض هر کدام تشریف دارند ناس عرف اتحاد را بیابند در ذکر و بیان و کله متحد باشند و این با قول اوّل مخالف نیست چه که شریعه واحد است و هر کدام از حزبین که وارد شوند حجاب رفع می شود و خود را در یک مرآت مشاهده می نمایند و در یک بیت ساکن می بینند الأمر بیدالله ربنا وربکم و مقصودنا و مقصودکم فعل مایشاء و یحکم ما یرید و هو القویّ الغالب القدیر. این یوم غیر ایّام است و این عصر غیر اعصار و این امر غیر امور ملاحظه فرمائید فیما اخبره الرحمن فی الفرقان قوله تبارک و تعالی یوم یكون الناس کالفرش المبثوث و تكون الجبال کالعهن المنفوش علماء و عرفای ارض که از عرفان محرومند و از صراط بعید همین قسم مشاهده می شوند باقی هم مثل فراش ملاحظه می کردند. در عظمت این یوم بیاناتی از ملکوت علم الهی شنیده شد که فرائض عالم از او مرتعد است اگر نفوس مقبله مستقیمه مقامات خود را مشاهده نمایند البتّه در اوّل امر متحیر و مبہوت گردند. همین قسم که یوم عظیم است و امر عظیم موقنین و مقبلین هم لدی الله عظیمند.

عرض دیگر دستخط دیگر آن حضرت که تاریخ آن ششم شعبان بود بهجت فوق العاده آورد چه که بذکر حق جلّ جلاله ناطق بود از سلامتی مزاج عالی حاکی لله در کم بما جعلتم الخادم مسروراً فی یوم فیه ماج بحر الاحزان. یومی از ایّام لسان الله به این کلمه علیا ناطق قوله تعالی: یا عبد حاضر اگر چه بحر حزن موج و اسباب هم و غم از هر جهت ظاهر و لکن این امور حق را منع نمی نماید و از آنچه اراده نموده باز نمی دارد دوستان الهی که از کوثر ایقان نوشیده اند و به افق رحمن متوجّهند ایشان را هم شئون خلق از حق منع نمی نماید له الخلق و الأمر یاخذ و یعطى و هو الحیّ الظاهر الباهر الناطق الصادق الامین. انتهى باری بعد از قرائت و تلاوت دستخط قصد ذروه علیاء و مقام اعلی نموده امام وجه مالک اسماء عرض شد قوله تبارک و تعالی: انا ذکرناک مرّة فی الحصن و اخرى فی مقام کریم و تارة فی السّجن و طورا فی هذا القصر الرّفیع ان شاء الله بکمال روح و ریحان و شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب مشاهده شوید از بعضی امورات وارده و شئون عرضیه فانیه محزون مبادید قسم به آفتاب بیان که از افق زندان مشرق و طالع است که ذکر دائم و عزّت باقیه و مقامات عالیه از برای شما از قلم اعلی در صحیفه حمرا ثبت شده و به اقتضای اوقات و ایّام ظاهر خواهد شد طوبی لافنان السّدره و نعیماً لهم انهم فازوا من لدی الله بما لا فاز به اکثر من علی الارض یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب. انتهى لعمر محبوبنا و محبوبکم ملکوت بیان از بیان حق جلّ جلاله در اهتزاز و بحر معانی در امواج عالم را احاطه نموده از او می طلبیم که آثارش را ظاهر فرماید بشأنی که نساء عمیاء مشاهده نمایند تا چه رسد به ابطال صاحبان ابصار. حیرت اندر حیرت

است از این نفوسهای خشنه ثقلیه غافله نائمه در هر حال باید از غنی متعال عنایت و فضل و کرم مسألت نمود اوست بر هر شیئی قادر و توانا البهاء الظاهر اللائح المشرق من افق سماء فضل ربنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی من یحبکم لا امر الله المهیمن القیوم

خ ا د م فی ۴ شهر محرم الحرام سنه ۱۳۰۱ ۱۵۲

عرض فانی آنکه ارسال عریضه بشأنی تأخیر شد که دستخط دیگر آن حضرت که به تاریخ بیست و نهم شهر محرم الحرام بود تشنه بادیه فراق را کوثر وصال بخشید فی الحقیقه به وجودش چند فرح چنان قوت اخذ نمود که حزب احزان هزیمت جست لله الحمد فی کلّ الاحوال سبحان الله بهیک کلمه که دورات عالم بسرور مبدل و بکلمه انحرى عمار آن به خراب مبتلا. باری بعد از فرح و ابتهاج قصد مقام اعلیٰ نموده دستخط عالی بتمامه عرض شد و همچنین مناجات آن حضرت در ساحت امنع اقدس به اصغاء فائز قوله جلّ جلاله و عمّ نواله: یا عبد حاضر از تأییدات الهی لازال بذکر حق مشغول باشند و بجلش متمسک انا زیناه بطراز عنایتی و اکیل ذکر العزیز المنیع و نذکره فی هذا المقام و فی هذا الحین بذکرى البدیع انا نبشره و من معه برحمتی الّتی سبقت العالمین و عنایتی الّتی ما فاز بها الاّ الذین آمنوا بالله و آیاته و انقطعوا فی سبيله و قاموا علی خدمة امره العزیز. انتہی از مشرق فضل بشأنی عنایت مشاهده شد که این عبد از ذکرش عاجز و قاصر است مخصوص بعد از عرض مناجاتهای آن حضرت از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل است که آن حضرت را فائز فرماید به لقاً و مقدر فرماید خیر آخرت و اولی را اگر چه خیر آخرت و اولی محقق است مقصود از عرض آنکه آنچه مصلحت دانند در ظاهر و باطن عطا فرمایند انّه علی کلّ شیء قدير. و اینکه درباره حبیب روحانی جناب آقا میرزا اشرف علیه بهاء الله و عنایت و ورود ایشان مرقوم داشتید ان شاء الله مبارک و میمون است. حضرت افنان آقائی جناب حاجی سید محمد علیه من کلّ بهاء ابهه هم ذکر ورود ایشان و ذکر ذکر ایشان مصیبت حضرت سید الشهداء روح من فی الملک فداه را مرقوم داشته بودند این فقره بسیار محبوب است و بحکمة کامله مقرون بعد از عرض قوله جلّ جلاله: نعم ما عمل طوبی له لعمری لویقرء من فی العالم ذکر مصائبه علی المنابر و الآکام و علی کلّ جبل رفیع احبّ ان اسمعه باذنی انّه انفق فی سبیل الله ما انفق و شهد فی حبه ما لارأت عین الابداع یشهد بذلك لسان المظلوم فی مقامه المنیع. انتہی این عبد فانی خدمت ایشان تکبیر و سلام معروض می دارد و اسأله تعالیٰ ان یجعل مؤیداً علی اعلاء کلمته و موقفاً علی اظهار امره بالحکمة و البیان انّه مولیٰ من فی الامکان وهو العزیز المتان. تفصیل امور ایشان از قبل عرض شد حسب الامر باید مشورت فرمایند و آنچه مصلحت امر الهی است به آن تمسک نمایند چه که مکرر این کلمه علیا از لسان مبارک شنیده شد فرمودند الهام می فرماید در قلوب نفوسی که لوجه الله در محلّ شوری جمع شوند و در مصالح عباد تکلم نمایند انّه ولیّ المحسنین حمد و ثنا فی الحقیقه مخصوص اولیای حق جلّ جلاله است یعنی نفوسی که از حوادث امکانیه تغیر نیابند و از ظلم علماء و امراء و کبراء از حق منع نشوند ایشانند سلاطین وجود و انجم سماء قدرت مالک غیب و شهود علیهم رحمة الله و بهائیه و نوره و سلامه و تکبیره و تهنّیه و ذکره و ثنائیه. حضرت میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الاهی فی الحقیقه رکن اعظمند از برای بنای اعظم یعنی حصن تبلیغ امر الهی بکمال جدّ و اجتهاد در این فقره مبذول داشتند آنچه را که بر عالمیان ظاهر و هویدا است. این ایام دستخطی ارسال فرمودند بعض عرایض اراده نموده اند در ساحت امنع اقدس عرض شود و عرض شد له الحمد و المنّة و العنایة و الفضل چه که کلّ به استجاب مقرون گشت از جمله استدعا نموده اند که تولیت بقیعه مبارکه حضرت ورقه علیاء علیها من کلّ بهاء ابهه و همچنین مقرر حضرت افنان کبیر یعنی حضرت خال علیه من کلّ بهاء ابهه به جناب حاجی میرزا فضل الله علیه بهاء الله تفویض شود به شراکت چند نفس دیگر از اولیای حق که ایشان هم همین

استدعا را نموده‌اند بعد از حضور و عرض مطلب این کلمه مبارکه مقدّسه علیا از لسان مالک وری ظاهر قوله عزّ بیانه وعظم شأنه امور ورقه علیاء من لدی الله به جناب افنان یعنی میرزا آقا راجع است. انتهی و لوحی که در این مقام از سماء عنایت نازل فرمودند نزد آن حضرت ارسال شود ملاحظه فرمایند اگر به حکمت مطابق و مقتضیات وقت موافق ارسال دارند و صورت آن لوح مبارک در مکتوب محبوبی جناب میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الاهی نوشته شد حسب الامر مکتوب را بنام آن حضرت ملاحظه فرمایند و بعد نزد حضرت افنان جناب الف وحا علیه من کلّ بهاء اباه ارسال دارند که حضرت ایشان برسانند مجدّد البهاء اللّائخ من افق سماء رحمة ربّنا علی حضرتکم وعلی المتمدّنین بحبله المتین الحمد لله ربّ العالمین.

خ ا د م فی ۴ شهر ربیع الاولی سنه ۱۳۰۱